



نیشابور

نیشابور، یکی از شهرهای مهم **خراسان** در شرق **ایران** است که در دامنه کوه بینالود قرار گرفته دارد. نیشابور از مهمترین مراکز جمعیتی، فرهنگی، گردشگری، صنعتی و تاریخی شمال شرق ایران به شمار می‌آید و به عنوان یکی از نمادهای تاریخ و فرهنگ ایران مطرح شده است.

فهرست مندرجات

- ۱ - جمعیت
- ۲ - موقعیت جغرافیایی
- ۳ - تقسیمبندی شهری
- ۴ - وجه تسمیه نیشابور
- ۵ - نیشابور در دوران پیش از اسلام
- ۶ - نیشابور پس از اسلام
- ۷ - ورود اسلام به نیشابور
- ۸ - نیشابور پایتخت کشور
- ۹ - علت ساختن شهر شادیاخ
- ۱۰ - دست به دست شدن حکومت
- ۱۱ - فتنه غز
- ۱۲ - نیشابور در آتش
- ۱۳ - فتنه مغول در نیشابور
- ۱۴ - نیشابور بعد از حمله مغول
- ۱۵ - زلزله‌های نیشابور
- ۱۶ - نیشابور در زمان سربداران
- ۱۷ - نیشابور در عصر تیموری
- ۱۸ - نیشابور در عصر صفویه و افشاریه و قاجاریه
- ۱۹ - علل ویرانی‌های بیابانی
- ۲۰ - فیروزه نیشابور
- ۲۱ - پانویس
- ۲۲ - منبع

جمعیت

شهرستان نیشابور به مرکزیت شهر نیشابور (مختصات ریاضی شهر نیشابور عبارت است از طول جغرافیایی ۴۷° ۵۸۰ و عرض ۱۲° ۳۶۰ و ارتفاع آن از سطح دریا ۱۲۵۰ متر می‌باشد.) ۹۳۰۸ کیلومتر مربع وسعت دارد و جمعیت آن طبق سرشماری سال ۱۳۷۰ ه. ش ۲۸۷/۳۹۹ نفر است. تراکم نسبی جمعیت این شهرستان حدود ۴۲ نفر در کیلومتر مربع می‌باشد.

۶۳۲ آبادی مسکون دارد و در قسمت مرکزی استان **خراسان** واقع شده است. (از شگفتی‌های روزگار این است که یکی از کتب غارت شده **مسجد منبعی** نیشابور به نام کتب «ایبانه یا کتب الصناعیین»، در **علم فصاحت و بلاغت** تالیف ابو هلال حسن بن عبدالله بن سهل عسکری در **کتابخانه آستان قدس رضوی** اکنون باقی و مضبوط است و احمد بن حامد نامی در پشت کتب منکور فتنه غز و غارت دارالکتب منبعی نیشابور را نوشته و ذکر کرده است که کتب را عبدالجلیل وقف کرده و اقرار نموده که کتب از من نیست و بیع و شراء در این جایز نمی‌باشد و بعدا معلوم نیست به وسیله چه کسی به کتابخانه آستان قدس تسلیم شده است و تاریخ تحریر آن سال ۳۹۴ ه. ق است.)
[۱] آثار باستانی خراسان، ج ۱، ص ۱۳۱-۱۳۳.

موقعیت جغرافیایی

این شهرستان با مختصات ریاضی طبق نقشه زیر با طول جغرافیایی بین ۵۸ تا ۵۹ درجه و عرض جغرافیایی بین ۳۵ تا ۳۷ درجه، محدود است از شمال به شهرستان‌های **جناران** و **قوچان**، از جنوب به شهرستان‌های **کاشمر** و **تربت حیدریه**، از مشرق به شهرستان **مشهد** و از مغرب به شهرستان‌های **اسفراین** و **سیزوار**. (در ناحیه نیشابور گسلی به طول ۱۲۰ کیلومتر و با روند شمال غربی - جنوب شرقی وجود دارد که از نزدیکی شهر نیشابور می‌گذرد و تقریبا تمامی زمین لرزه‌های تاریخی نیشابور با فعالیت‌های این گسل همراه بوده

است. از جمله زمین لرزه‌های مهم سال‌های ۵۴۰ - ۵۵۵ - ۶۰۵ - ۶۶۶ - ۶۷۹ و ۸۰۸ ه. ق احتمالا در پیوند با این گسل می‌باشند. رکت سهامی آب منطقه‌ای خراسان، مطالعات سد بار نیشابور، گزارش زمین‌شناسی.)

تقسیم‌بندی شهری

این شهرستان دارای پنج بخش است به نام‌های:

- ۱- تحت جلگه به مرکزیت بزغان و دهستان‌های تحت جلگه، طاغنه‌کوه، فیروزه.
- ۲- زیرخان به مرکزیت **قمگاه** و دهستان‌های اردوغش، اسحاق آباد، زیرخان.
- ۳- سرولایت به مرکزیت چکنه و دهستان‌های بینالود، سرولایت.
- ۴- میان جلگه به مرکزیت عشق آباد و دهستان‌های غزالی، عشق آباد، بلهیرات.
- ۵- مرکزی به مرکزیت شهر نیشابور و دهستان‌های دربقاضی، ریوند، فضل، مازول.

^[۱] آمارگیری جمعیت سال ۱۳۷۰ مرکز آمار ایران.

دشت نیشابور در دامنه کوه بینالود قرار دارد، این رشته کوه در دنباله رشته کوه البرز در جهت شمال غربی و جنوب شرقی کشیده شده است. مرتفع‌ترین این رشته کوه با ۳۴۰۰ متر در شمال نیشابور قرار دارد که در همان حال بلندترین قله خراسان به شمار می‌آید.

دشت مرتفع نیشابور محصور بین کوه‌های بینالود و کوه سرخ فالت ایران را به دشت‌های آسیای مرکزی مرتبط می‌سازد و این مسیر در طی قرن‌های متمادی همواره یکی از مهمترین شاهراه‌ها بوده و جهت مسافرت و حمل و نقل و نیز لشکرکشی‌ها مورد استفاده بوده است. متأسفانه طوایف مهاجم نیز از این شاهراه به منظور یورش‌های ددمنشانه خود بهره برده‌اند.

در حال حاضر، این دشت، مشهد را به وسیله جاده آسفالت‌ه درجه یک و راه آهن به **تهران** مربوط می‌سازد. در طول زمان چنین موقعیت استثنایی برحسب اقتضا به نفع و یا به ضرر شهر نیشابور بوده است. در دوره‌های صلح و آرامش، آبادی، جمعیت و بازرگانی نیشابور به سبب داشتن منابع طبیعی مرغوب از قبیل معادن فیروزه و خاک‌های زراعتی وسیع، رو به گسترش نهاده و برعکس در زمان جنگ چون مورد طمع مهاجمان قرار داشته مورد حملات متعدد واقع شده و رو به ویرانی نهاده است. نشانه‌ها و شواهد امروزی که عبارت از خرابه‌های متعدد در اطراف شهر است گسترنگی این شهر را در زمان‌های قدیم بخوبی نشان می‌دهد.

^[۲] مفخم، لطف‌الله، فرهنگ آبادی‌های ایرانی، سازمان جغرافیای کشور، ج ۱۱، ص ۴۸۲.

^[۳] مفخم، لطف‌الله، فرهنگ آبادی‌های ایرانی، سازمان جغرافیای کشور، ج ۹، ص ۴۳۱ و نقشه‌های موجود.

وجه تسمیه نیشابور

قدیم‌ترین سندی که از نیشابور یاد می‌کند **اوستا** است که با واژه «رنونت» به معنی جلال و شکوه از آن نام می‌برد. احتمالا این واژه بعدها به کلمه ریوند تبدیل شده که اکنون نام دهستانی از توابع نیشابور است.

^[۴] فصلنامه تحقیقات جغرافیایی، ش ۲۱، ص ۱۳۴.

در برخی از متون دوره اسلامی نام دیگر نیشابور «ابرشهر» آمده است که مسلما این لفظ در دوره‌های قبل از **اسلام** به کار می‌رفته است. سکه‌های مکتوفه، این موضوع را مدال می‌سازد. برای نمونه در سکه‌های که تصویر قباد ساسانی را نشان می‌دهد کلمه ابرشهر دیده می‌شود.

^[۵] گزارش مطالعات نیمه تفصیلی خاکشناسی، دی ماه ۱۳۴۹، ص ۳-۵، پارس کسولت، مهندسین مشاور.

بحث درباره کلمه ابرشهر زیاد است از آن جمله برخی «ابرشهر» را از ریشه «اپرنک» گرفته‌اند که مربوط به قوم «پرنی» است که اسلاف پارتیان می‌باشند.

^[۶] جنیدی، فریدون، زندگی و مهاجرت نژاد آریا، تهران، ۱۳۵۸، ص ۸۶.

^[۷] جنیدی، فریدون، زندگی و مهاجرت نژاد آریا، تهران، ۱۳۵۸، ص ۹۷.

بعضی ابرشهر (با سکون ب) گویند که مراد شهری ابری یا شهری مرتفع که به ابرها نزدیک است. این هر دو قول بدون مبنا و اصولا مردود است اگر چه برای سند اول هنوز جای تامل باقی است اما اگر ابر را فارسی قدیم «بر» به معنی بلند جایگاه و رفیع و بزرگ بدانیم کلمه ابرشهر مقبولتر می‌نماید.

^[۸] مؤید ثابتی، علی، تاریخ نیشابور، تهران، ۱۳۵۵، ص ۹.

مسکوکاتی که از دوران باکتریان در **افغانستان** به جای مانده از پادشاهی به نام «نیکه فور» یاد می‌کند که دامنه فرمانروایی او تا نیشابور گسترش داشته و به روایتی این شهر را وی بنا نهاده است که بعدها به «نیهسه فور» و «نیسافور» و نهایتاً به «نیشابور» تبدیل شده است. «نیسافور» در گویش عرب به معنی شیء سایه دار است و شاید در آن جا درخت‌هایی وجود داشته که سایه گستر تارک خستگان بوده است.

^[۹] مشکور، محمدجواد، پارتی‌ها یا پهلویان قدیم، تهران، ۱۳۵۰، ص ۱۰۱.

واژه نیشابور در دوره ساسانی همه جا به شکل «نیوشاپور» آمده است که آن را به معنی کار خوب شاپور یا جای خوب شاپور گرفته‌اند زیرا شاپور دوم این شهر را تجدید بنا کرد ولی به روایت اغلب مورخان شاپور اول بانی آن بوده است. اگر مطلب بالا را در مورد نوسازی این شهر قرین صحت بدانیم کلمه «نیو» می‌تواند به شکل امروزی آن «نو» تعبیر کرد و معنی نیشابور چیزی جز شهر نوسازی شده شاپور نخواهد بود و دیگر دلیلی برای بحث در مورد شاپور اول و دوم وجود نخواهد داشت.

زیرا که بعضی از مورخان در انتخاب هر یک از آن دو دچار شک شده‌اند ولی قدر مسلم بانی اولیه باید شاپور اول باشد و پس از وقوع زلزله‌های شاپور دوم امر به ترمیم و بازسازی آن کرده است و این به هر حال کار نیک شاپور دوم بوده است که به لفظ «نیوشاپور» از آن یاد کرده‌اند.

^[۱۰] حاکم نیشابوری، محمد بن عبدالله، تاریخ نیشابور، به اهتمام ریچارد. ن. فرای، فرهنگ ایران زمین، دفتر چهارم، ۱۳۳۲، ص ۳۵۳.

^[۱۱] ایرانشاه، انجمن زردشتیان ایرانی هند، بمبئی، ۱۹۲۶، ص ۸.

نیشابور در اوایل اسلام به «ابرشهر» معروف بود که در سکه‌های دوره‌های **اموی** و **عباسی** به همین نام آمده است. «ایران شهر» هم گفته‌اند که شاید عنوانی افتخاری برای این شهر بوده است. البته چون یکی از چهار شهر کرسی‌نشین خراسان بود لقب ام‌البلاد هم برای خود کسب کرده است.

^[۱۲] گرایی، فریدون، نیشابور شهر فیروزه، مشهد، ۱۳۵۷، ص ۸۰۷.

نیشابور در دوران پیش از اسلام

گفتار **فردوسی** قدمت نیشابور را به دوران‌های باستان می‌برد و شعر وی گواه بر وجود این شهر در اسطیر ملی ایران است. درباره به سلطنت رسیدن کیکاوس می‌گوید: بیامد سوی پارس کاووس کی جهانی به شادی نو افکند پی فرستاد هر سو یکی پهلوان جهان دار و بیدار و روشن روان به مرو و نیشابور و بلخ و هری فرستاد هر سو یکی لشکری یا در هنگامی که کیخسرو از توران زمین به ایران مراجعت می‌کند فردوسی با این سخن زیبا از نیشابور یاد می‌کند: از آن پس به راه نیشابور شاه بی‌آورد پیلان و گنج و سپاه همه شهر یکسر بیاراستند می‌رود و رامشگران خواستند [۱۴] لسترنج، گای، سرزمین‌های خلافت شرقی، ترجمه محمود عرفان، تهران، ۱۳۳۷، ص ۴۹.

در ذکر احوالات اردشیر ساسانی، **طبری** می‌گوید که: «اردشیر بابکان از سواد عازم استخر شد و از آن جا نخست به سگستان و سپس **گرگان**، ابرشهر، **مرو**، بلخ، **خوارزم** و نا انتهای سرزمین خراسان رفت. او بسیاری از مردمان را کشت و همه مرزهای شرقی را به اطاعت آورد.»

[۱۵] لسترنج، گای، سرزمین‌های خلافت شرقی، ترجمه محمود عرفان، تهران، ۱۳۳۷، ص ۴۰۹.

[۱۶] لکهارت، لورنس، شهرهای نامی ایران، ترجمه سعادت نوری، اصفهان، ۱۳۲۰، ص ۴۴.

[۱۷] مدیر شانهچی، کاظم، «حدود خراسان در طول تاریخ»، نشریه دانشکده معقول و منقول، مشهد، ش ۱، ص ۱۳۴۷، ص ۱۴۶.

از گفته فوق احتمالاً دو نتیجه به دست می‌آید. یکی این که ابرشهر در واقع نام اولیه و اصلی نیشابور است، چنان که در صفحات قبل بیان شد و دیگر این که اردشیر همانند دیگر جهانگشایان مردمان بسیاری کشته که لاجرم ابرشهر مستثنا نبوده است و شاید در اثر خرابی‌هایی که در دوران وی به وجود آمد مردم به نقطه دیگری در همان نزدیکی پناه بردند و در زمان شاپور اول این محل جدید به نام شاه ایران زمین نامگذاری شد.

کتیبه شاپور اول که ویژه پیروزی او در مناطق شرقی ایران است و از مناطق «پرتو»، «مرو»، «هرات»، «سغد»، «ابرشهر» نام می‌برد دلیل واضحی بر وجود ابرشهر می‌باشد که به هر حال همانند شهرهای دیگر یا کاملاً به فرمان شاپور درآمد و یا خراجگران وی شد.

[۱۸] شاهنامه، تهران، ۱۳۶۳، ج ۳، ص ۲۱.

[۱۹] شاهنامه، تهران، ۱۳۶۳، ج ۴، ص ۹۵.

حرکت شاپور به نیشابور به این صورت بود که پس از حمله ترکان به نواحی شرق که احتمالاً بایستی پس از مرگ اردشیر واقع شده باشد و دانخواهی مردم از شاپور اول، «وی با لشکری جرار بر سر آن اتراک رفت و به محاربه و مقاتله، ایشان را از ملک ایران اخراج کرد و باز به نیشابور آمده و این جا مقام نمود و بنای شهر متصل به قهندز و اقلمه شهرستان اخراج و ابراج و تشبیه اسلح فرمود و محلات و عمارات به هم وصل کرد و خندق شهر و قهندز به هم متصل کرد.

وی بر چهار جانب شهر چهار دروازه مرتب داشت، شرقی، غربی، جنوبی، شمالی. مهندسان را فرمود و طریق بنا به ایشان نمود تا چنان بنا نهادند که چون آفتاب طلوع کرد شعاع آن از هر چهار دروازه شهر طلوع کردمی و آن عجایب بناها بود و به وقت غروب از هر چهار دروازه آفتاب در نظر بودی که پوشیده شدی.»

[۲۰] طبری، محمد بن جریر، تاریخ طبری، وقایع ایران قبل از اسلام.

حکم نیشابوری (متوفی ۴۰۵ ه. ق) صاحب تاریخ نیشابور نیز از اتصالات محلات و خندق شهر و قهندز یاد می‌کند که دلیل واضحی بر یکی بودن نیشابور با ابرشهر می‌باشد. علاوه بر این، براساس آنچه وی ذکر می‌کند در واقع نیشابور در زمان شاپور اول بنیاد یافته است مخصوصاً این که در هنگام حفر خندق خبر از یافتن گنجی برای وی آوردند و او همه آن گنج را نفقه کرد و این خود دلیل بر استقرار وی در نیشابور، به هنگام حفر خندق می‌باشد. درباره حصار و باروی شهر نیشابور که همزمان با حفر خندق انجام شده است مؤلف در جای دیگر چنین می‌گوید:

«شاپور اول بر حوالی شهر خارج خندق عمارت آغاز کرد، معماران و عمله مرتب کرد و تکلیف‌ت شافه فرمود، رعایا عاجز آمدند، معماران امر کرد که هر روز پیش از آفتاب به سر کارها روند. هر که از رعایا پیش از آفتاب حاضر نشود زنده در میان خشت و گل دیوار گیرند و چنان کردند. و خلق بر آن رنج قرار گرفتند. و بعد از سنین کثیره... استخوان بنی آدم از سر تا قدم از میان گل بر خاک می‌افتاد.»

[۲۱] کولونین، گ، تمدن ایران ساسانی، ترجمه دکتر عنایت‌الله رضا، تهران، ۱۳۵۰، ص ۸۸.

[۲۲] کولونین، گ، تمدن ایران ساسانی، ترجمه دکتر عنایت‌الله رضا، تهران، ۱۳۵۰، ص ۹۸.

و **زردشت** هم یکی از سه آتشکده معروف ایران را به نام مهر بر زمین در کوه‌های نیشابور ساخت.

نیشابور پس از اسلام

بنا به نوشته مورخان و جغرافیدانان عرب زبان مانند **ابن‌رسته**، **مقدسی**، **اصطخری**، **ابن‌حوقل** و **یاقوت حموی** شهر نیشابور یک فرسنگ در یک فرسنگ بوده و بازار و میادین و دکاکین و کاروانسراهای بسیار داشته است که از لحاظ اقتصادی «انبارگاه مال التجاره **فارس** و **کرمان** و **هند** یعنی ولایت جنوبی و همچنین **ری** و جرجان و خوارزم» بوده است. در این دوره یعنی در **فرون وسطی** ایالت خراسان به چهار قسمت یعنی چهار ربع تقسیم می‌گردیده و هر ربعی به مرکزیت یکی از چهار شهر بزرگ نیشابور، مرو، هرات و بلخ خوانده می‌شده و در زمان‌های مختلف یکی از این شهرها مرکزیت تمام خراسان بزرگ را به عهده داشته و چنان که گفته خواهد شد نیشابور نیز از زمان **طاهر بن** به بعد به عنوان پایتخت انتخاب گردیده است و گفته‌اند که:

«این شهر از قاهره قدیم (فسطاط) بزرگتر و از **بغداد** جمعیتش بیشتر و از **بصره** جامع‌تر و از قیروان عالی‌تر بوده و ۴۴ محله داشته و ۵۰ خیابان اصلی و مسجدی ممتاز و کتابخانه‌ای با شهرت جهانی و یکی از چهار شهر شاهی امپراطوری خراسان بوده است.»

[۲۳] حاکم نیشابوری، محمد بن عبدالله، تاریخ نیشابور، به اهتمام ریچارد. ن. فرای فرهنگ ایران زمین، دفتر چهارم، ۱۳۲۲، ص ۳۵۰-۳۵۱.

[۲۴] حاکم نیشابوری، محمد بن عبدالله، تاریخ نیشابور، به کوشش بهمن کریمی، ۱۳۳۷، ص ۱۱۹.

ورود اسلام به نیشابور

در سال ۱۷ یا ۲۳ هجری **عمر بن خطاب** خلیفه دوم **احنف بن قیس** را برای فتح خراسان فرستاد و پس از آن در سال ۳۲ هجری **عثمان بن عفان** خلیفه سوم **عبدالله بن عمر** را به خراسان گسیل داشت و چنان که حاکم نیشابوری می‌نویسد: «در زمان خلافت عثمان کنار ننگ مجوس که والی خراسان بود به عبدالله عمر نامه نوشت و او را از مرگ یزدگرد پادشاه ساسانی آگاه ساخت و به خراسان دعوت نمود. عبدالله عمر به سرعت رهسپار خراسان شد و با لشکر خود عازم نیشابور گشت. اما روایت دیگر چنین است: موقعی که ابن عمر به نیشابور رسید مردم نیشابور به ریاست برزان جاه که والی آن حدود بود در مقابل اعراب به جنگ برخاستند و یک ماه تمام مقاومت کردند و چون فصل زمستان بود و سرما شدت یافت ناچار سپاه عبدالله بن عمر از اطراف نیشابور برخاستند و به طرف از غند که هوای معتدل‌تری داشت رهسپار شدند ولی پس از چندی سپاهیان عرب به ریاست عبدالله خازم به سوی نیشابور بازگشتند و در این نوبت برزان جاه شکست خورد و متواری شد و کنار ننگ فرمانروای نیشابور از در صلح درآمد و قبول کرد که معادل هفت هزار درهم خراج بدهد.

سپس عبدالله عمر به شهر نیشابور آمد و در محله شاهنبر سکونت گزید و در همان محله مسجدی بر روی آتشکده ساخت و سربایی برای خود بنا نهاد. چون عبدالله عمر به سفر **حج** رفت قیس بن هبیم را از طرف خود در نیشابور گذاشت، در این وقت قارن که مرزبان قومس و گرگان بود به نیشابور لشکر کشید و آنجا را تصرف کرد ولی بعد از چندی عبدالله خازم او را شکست داد و به قتل رسانید و مجدداً نیشابور را تصرف نمود و از طرف خلیفه سوم به حکومت نیشابور منصوب شد.

در سال ۹۶ هجری **سلیمان عبدالملک** حکومت خراسان را به **یزید بن مهلب** داد و بعد از او در سال ۹۹ هجری **عمر بن عبدالعزیز** به خلافت رسید، **جراح بن عبدالله** را به خراسان فرستاد و پس از چندی در سال ۱۲۰ هجری **هشام بن عبدالملک** امارت خراسان را به نصر سیار سپرد که وقایع فراوانی در نیشابور پدید آمد.
[۲۵] حاکم نیشابوری، محمد بن عبدالله، تاریخ نیشابور، به کوشش بهمن کریمی، ۱۳۳۷، ص ۱۱۹.

نیشابور پایتخت کشور

در سال ۱۳۱ ه. ق **ابومسلم خراسانی** نهضتی در خراسان بر ضد خلافت **بنی‌امیه** به وجود آورد و با قیام متهورانه خود به نیشابور آمد و حاکم آن شهر گردید. وی در منت حکومت خویش مسجدی در نیشابور ساخت و قصد رونق بخشیدن به این شهر را داشت اما در سال ۱۳۸ ه. ق در **بغداد** به تحریک **منصور** خلیفه عباسی مقتول گردید و بدین سبب چندی پیشرفت نیشابور متوقف شد.
اما چون خراسان در اوایل قرن سوم هجری به سال ۲۰۵ قمری در حیطه اقتدار **طاهر ذوالیمینین** درآمد، وی در مشرق ایران حکومت مقتدری به هم رسانید و مستقلانه در خراسان به حکومت پرداخت.
وی به هنگام خطبه نماز جمعه نام خلیفه عباسی را از خطبه انداخت اما همان شب درگذشت و پسرش طلحه به امارت خراسان و **سینتین** رسید و سپس در سال ۲۱۳ ه. ق که طلحه وفات یافت برادرش عبدالله بن طاهر جانشین وی گردید و در سال ۲۱۵ هجری قمری شهر نیشابور را به پایتختی اختیار نمود و در آنجا آبادانی فراوان کرد. مخصوصاً به رونق کشاورزی و حفر قنوات و اصلاح امر آبیاری و احداث ساختمان‌های جدید و ایجاد دهلت بسیار در منطقه همت گماشت و نیز شهر و قصر معروفی به نام شادیاخ ساخت و این شهر در زمان او و خاندانش اهمیت فوق‌العاده‌ای یافت.
[۲۶] لسترنج، گای، سرزمین‌های خلافت شرقی، ص ۴۰۸-۴۰۹.
[۲۷] حاکم نیشابوری، محمد بن عبدالله، تاریخ نیشابور، مقدمه صلا تا ل.ح.
[۲۸] کرزن، جرج، ایران و قضیه ایران، ترجمه وحید مازندرانی، ج ۱، ص ۳۵۲.

علت ساختن شهر شادیاخ

عبدالله بن طاهر که به امارت رسید در بیرون شهر نیشابور برای خود باغ و قصری به نام شادیاخ ساخت و لشکریان او در شهر نیشابور سکونت داشتند. و چون جایی برای سکونت سپاهیان خالی نبود. ناچار به منازل مردم وارد می‌شدند، بدیهی است عموماً از این که یک نفر سپاهی در خانه آنها سکونت می‌کرد در رنج و ناراحتی بودند لیکن جرأت دم زدن نداشتند.
ناگزیر این تعدی و رسم بد را تحمل می‌کردند تا این که یک نفر از افراد لشکر عبدالله بن طاهر با اسبش به خانه تازه دامادی وارد می‌گردد و با توجه به عروس جوان قصد تجاوز به خاطرش می‌رسد و به داماد می‌گوید اسبم را ببر آب بده، تازه داماد به جای این که خود اسب را ببرد به واسطه عدم اطمینان، به تازه عروس می‌گوید تو اسب را برای آب دادن ببر. نو عروس که مطلقاً از اسب و آب دادن و تیمار آن آگاهی نداشت با وحشت و ترس افسار اسب را می‌گیرد و از منزل خارج می‌شود، ولی از حسن اتفاق امیر عبدالله از آن راه می‌گذشته و می‌بیند زنی افسار اسبی را گرفته و با حالت ترس و وحشت اسب را می‌برد و امیر عبدالله متوجه می‌شود که این زن و اسب با یکدیگر تناسبی ندارند، لذا جریان را از زن می‌پرسد، او جواب می‌دهد خدا امیر را بکشد که مرا به چنین وضعی دچار کرده است.
عبدالله طاهر می‌پرسد: شوهر داری؟ جواب می‌دهد تازه عروسم. دوباره می‌پرسد چرا شوهرت اسب را برای آب دادن نمی‌برد. پاسخ می‌شنود از دو جهت مرا وادار به این کار کرده است زیرا یک نفر از لشکر امیر در منزل ما است اگر شوهرم اسب را به آب ببرد شاید آن مرد سپاهی در غیلب او به من تعرض کند. دیگر این که در موقع نبودن شوهرم در خانه ممکن است این مرد از خانه چیزی بزد.
امیر عبدالله از این پرسش و جواب سخت ناراحت می‌شود و فوراً دستور می‌دهد تمام لشکریان از منازل مردم خارج شوند و در اطراف باغ شادیاخ برای خود خانه بسازند و این پس اگر سپاهی به منزل مردم وارد شود خون او مباح باشد.
[۲۹] مؤید ثابتی، علی، تاریخ نیشابور، سال ۱۳۵۵، ص ۷۷-۷۹.
[۳۰] پیرنیا، حسن، تاریخ ایران، ص ۷۸-۷۵.
[۳۱] حاکم نیشابوری، محمد بن عبدالله، تاریخ نیشابور، ص ۱۴۱.
[۳۲] حاکم نیشابوری، محمد بن عبدالله، تاریخ نیشابور، ص ۱۳۰.

دست به دست شدن حکومت

در اوایل نیمه دوم قرن سوم هجری یعنی در سال ۲۵۹ ه. ق **یعقوب لیث صفاری** نیشابور را به تصرف درآورد ولی پس از مرگش **عمرو بن لیث صفاری** در سال ۲۷۹ هجری نیشابور را پایتخت خویش قرار داد و او نیز عمارت زیادی بر شهر افزود. بعد از عمرو لیث خراسان به دست **سلمانین** افتاد. در زمان این سلسله هم نیشابور کماکن پایتخت بود و تنها ناحیه مرکزی خراسان به شمار می‌رفت.
[۳۳] پیرنیا، حسن، تاریخ ایران، ص ۱۱۲-۱۱۱.
[۳۴] حاکم نیشابوری، محمد بن عبدالله، تاریخ نیشابور، مقدمه ص «کز».
[۳۵] مولوی، آثار باستانی خراسان، ص ۱۱۵.

پس از سلمانین حکومت به دست **غزنویان** افتاد و در این دوران نیشابور فقط مرکز ایالت بود و از غزنین تبعیت می‌کرد. بعد، نیشابور در حیطه اقتدار سلجوقیان درآمد و در سال ۴۲۹ ه. ق طغرل بیک شهر را گرفت و پایتخت خود قرار داد و این شهر منزلت قبلی خود را از سرگرفت اما چون طغرل درگذشت جانشین وی **آب اسلان** دربارش را به **اصفهان** برد ولی دوره‌های طولی از ایام حکومت خویش را در نیشابور می‌گذرانید. مقارن همین زمان یعنی در سال ۴۳۷ ه. ق که **ناصر خسرو علوی** از این ناحیه می‌گذشت نیشابور را در اوج شهرت و اعتبار می‌دید رونق بازرگانی نیشابور به حدی بود که در سرزمین **عربستان** تمامی داد و ستدهای بازرگانی با سکه‌های طلای نیشابور صورت می‌گرفت.
نیشابور در زیر لوای حکومت سلاجقه بویژه در دوران سلطنت ملک‌شاه سلجوقی (۴۶۵-۴۸۵ ه. ق) به همت **خواجه نظام الملک طوسی** (م ۴۸۵ ه. ق) وزیر فرهنگ پرور و روشنفکر این سلطان از لحاظ تمدن و مرکزیت علمی به حق شهره آفاق گشت و نظامیه‌ای که جنبه دانشگاه‌های کنونی داشت در نیشابور بنیاد گردید و تعداد ۱۳ کتابخانه که مهمترین آنها حدود پنج‌هزار جلد کتب داشت به وجود آمد. و بدین جهت این شهر عنوان دارالعلم به خود گرفت و سال‌های متمادی مرکز تجمع علما و دانشمندان کشور بود.
[۳۶] حاکم نیشابوری، محمد بن عبدالله، تاریخ نیشابور، مقدمه ص «کز».
[۳۷] پیرنیا، حسن، تاریخ ایران، ص ۲۱۸-۱۹۵.
[۳۸] پیرنیا، حسن، تاریخ ایران، ص ۳۰۹.

به طور کلی می‌توان گفت که نیشابور پس از **سلجوقیان** تا حمله مغول پیوسته دارالملک و مرکز ایالت خراسان بزرگ بوده است.

فته غز

طایفه غز مانند سلاجقه از ترکمانان مسلمان ساکن **ماوراءالنهر** بودند که پس از تسلط **قرآختایین** بر این دیار به حوالی بلخ آمدند. امیر قماچ حاکم دست نشانده سلطان سنجر از آنان خواست که آن جا را ترک کنند. ولی آنان ابا نمودند و از قماچ خواستند که با دادن باج و خراج در مراتع بلخ بمانند و چون این امر میسر نگردید با قماچ به جنگ پرداختند و بلخ را نیز غارت نمودند و سپس با سلطان سنجر از در عذرخواهی درآمدند و حاضر شدند که اگر سلطان ایشان را در چراگاه‌های موردنظرشان آزاد بگذارد هر سال پول و حشم فراوان به خدمت او بفرستند. سنجر زیربار نرفت و با حدود یکصد هزار مرد جنگی عازم دفع آنها شد.

سنجر ابتدا در محرم سال ۵۴۸ شکست خورد و بار دیگر در جمادی الاول همین سال در نزدیک مرو لشکر سلطان سنجر مورد حمله قرار گرفت و امیر قماچ در این جنگ به قتل رسید و سنجر و همسرش را به اسیری گرفتند و سپس مرو و بلخ و **طوس** و نیشابور را قتل عام کردند و بسیاری از علما و زهاد و متقیان نیشابور را به شهادت رسانیدند و این شهر را نیمه ویران نمودند.

از جمله خرابی‌های جبران ناپذیری که در این هجوم بر نیشابور وارد آمد غارت کردن کتاب‌های هفت کتابخانه، سوزانیدن پنج کتابخانه بزرگ و معروف شهر، ویران کردن بیست و پنج دارالعلم و مهمتر از همه آن‌ها مسجد معروف به عقلا بود که به گفته پاره‌ای از مورخان پنج هزار جلد کتاب داشت. درباره خرابی‌ها مورخان سخنان زیادی گفته‌اند از جمله خاقانی شاعر نغزگوی و سخن سنج در قصیده‌ای این ابیلت را سروده است:

آن مصر معرفت که تو دیدی خراب شد... وان نیل مکرمت که شنیدی بر آب شد
آن کعبه وفا که خراسانش نام بود... اکنون به پای پیل حوادث خراب شد

امرای سنجر در مدت سه سال اسارت او ولیعهدش را به نام سلیمان شاه در نیشابور به سلطنت نشانند و چون او مردی سست عنصر بود از ترس غزها در ماه صفر سال ۵۴۹ به عراق رفت و باز امرای سنجر رکن الدین خاقان محمود خواهرزاده سلطان را از ماوراءالنهر به خراسان دعوت نمودند و در نیشابور خطبه سلطنت به نام او خواندند.

در همین ایام بود که یکی از غلامان قدیم سلطان به نام «مؤید ای ایه» نیشابور و طوس و نساء و ابیورد و **بیهق** و **دامغان** را تحت امر خود درآورد و در نیشابور مسنقر شد و غزان را از این نواحی بیرون کرد و سرانجام پذیرفت که با دادن خراجی سالیانه به خاقان محمود این نواحی مستقل باشد. در این بین (اوایل سال ۵۵۱ ق) سنجر به تدبیر یکی از امرا از چنگ غزها رهایی یافت اما چیزی نگذشت که در ۱۴ ربیع الاول سال ۵۵۲ در مرو شاهجان درگذشت و در همان جا مدفون گردید.

[۲۹] تاریخ ایران، بخش اول از صدر اسلام تا مغول، ص ۳۶۳-۳۶۱.

[۴۰] طاهری، ابوالقاسم، جغرافیای تاریخی خراسان از نظر جهانگردان، ص ۱۷۳.

نیشابور در آش

ناگفته نماند که در سال ۵۳۸ یا ۵۴۸ هجری قمری قبل از حمله غزها شهر نیشابور طعمه حریق گردیده بود و آنچه بجا مانده بود در حمله ترکان غز نابود شد و مردم ناگزیر شهر را به کلی ترک کردند و شهر دیگری در حومه محل سابق که عبدالله بن طاهر ساخته بود بنا نمودند.

[۴۱] حاکم نیشابوری، محمد بن عبدالله، تاریخ نیشابور، مقدمه ص «کطول».

فته مغول در نیشابور

در سال ۶۱۸ ه. ق طغچاقر نویین داماد چنگیز مغول در نواحی نیشابور به نهب و غارت مشغول گشت و مردم نیشابور با وی به جنگ پرداختند و در یک روز هزار نفر از طرفین به قتل رسیدند ولی در وقت مراجعت از قضا تیری به سوی طغچاقر انداخته شد که بر اثر جراحت وارده از پای درآمد.

مردم نیشابور چند روز بعد متوجه شدند که در این جنگ داماد چنگیز کشته شده و چنگیز یان دست از آنها برنخواهد داشت، لذا به سرکردگی شرف‌الدین امیر مجلس حاکم نیشابور متحد و هم قسم شدند که تا جان در بین دارند از پای ننشینند و تسلیم نشوند.

تولی خان پسر چنگیز که این خبر را شنید پس از فتح مرو با لشکریان خود به نیشابور آمد و به همه امرای سپاه خودش اعلام کرد که چنگیز گفته است چون مردم نیشابور طغچاقر را کشته‌اند هیچ یک نباید زنده بمانند و شهر باید خراب شود و در محل جو کاشته شود، لذا سپاهیان که در خونریزی بی همتا بودند شهر را در روز چهارشنبه نیمه ربیع الآخر با سه هزار چرخ‌انداز و صد منجیق و عراده و چهارصد نردبان و هشتصد نفت‌انداز و دو هزار و پانصد خروار سنگ محاصره کردند.

شرف‌الدین نیز، در مقابل، بر هر دروازه نیشابور دوازده هزار مرد جانباور و تیرانداز تعیین نمود. مدت هشت شبانه روز از دو طرف در کوشش و کشش بودند و عده‌ای بی شمار از طرفین به قتل رسیدند و نیز چند تن از امرای نامدار تولی خان کشته شدند. در این موقع حاکم نیشابور به اتفاق امه و اعیان و اصول و کلانتران نیشابور قاضی ممالک خراسان مولانا رکن‌الدین علی بن ابراهیم مغیشی را به نزدیک تولی خان فرستادند و اظهار تبعیت و خراج‌گزاری کردند ولی تولی خان قبول ننمود و قاضی را نگاهداشت.

«روز دیگر بعد از برگزاری نماز جمعه در نیشابور، تولی خان در اطراف شهر گشتی زد و به سپاهیان خود گفت می‌خواهم امشب این شهر را گرفته باشید. لشکریان به یکباره حمله آوردند و مجانبیق و خرک‌ها را پیش بردند و نفت‌اندازان نفتی کردند و از در نشیب و فراز و درون و برون و جوان و پیر غلغله و نفیر و ولوله شهباق و زفیر به اوج رسید» و از هفتاد نقطه دیوارهای شهر را سوراخ کردند و قریب ده هزار سرباز مغول تا صبح به خونریزی پرداختند و صبح شنبه همسر طغچاقر (نختر چنگیز) با ده هزار سوار وارد شهر شد و از روز شنبه تا چاشتگاه چهارشنبه قتل و غارت کردند و همه مردم را به جز چهار کمانگر کشتند و حتی سگ‌ها و گربه‌ها را کشتند و باروی شهر را کوفته و مناظر و منازل و حصارها و همه قصرها را با زمین هموار ساختند و هفت شبانه روز بر شهر آب بستند و سپس جو کاشتند و تا سبز شد توقف نمودند. مدت ۱۲ شبانه روز شمارش مقتولان به طول انجامید و یک میلیون و هفتصد و چهل و هفت هزار مرد به استثنای زن‌ها و اطفال به شمارش درآمد.

[۴۲] اسفزاری، معین‌الدین محمد، روضت الجنات فی اوصاف مدینه الہرات، ج ۱، ص ۲۶۶-۲۵۴.

نیشابور بعد از حمله مغول

پس از حمله مغول تا چند سال شهر نیشابور خالی از سکنه بود و در قراء و قصبه و دهلت آن محصولی کشت نمی‌شد و این سرزمین حاصلخیز سال‌ها بی حاصل و بی ثمر افتاده بود. در اواخر دوران فرمانروایی مغول غازان خان و سلطان ابوسعید برای مسکون ساختن شهرهای ویران خراسان و آبادی مزارع اقدام نمودند و از جمله در شهر نیشابور چه در زمان آنها و چه در ایام حکومت سرداران عمارات و مسکنی ساخته شد و مردم از گوشه و کنار فراهم آمدند و دهلت و مزارع را دایر کردند و چون شهر قدیم نیشابور به کلی از میان رفته بود شهر جدید را در طرف شمال و مغرب شهر قدیم به وجود آوردند اما آن نیشابور قدیم که سال‌ها دارالعلم عالم اسلامی و قبله گاه نام بود با آن همه رجال و شخصیت‌های بزرگ معدوم و نابود شده بود و دیگر نمی‌توانست به جای خود بازگردد.

دگر بار زلزله پیکر شهر را در هم کوبید و هزاران نفر در این حادثه از بین رفتند و چنان ترس بر بازماندگان از زلزله غالب آمد که این شهر مصیبت بار را ترک کرده و روزها در نواحی اطراف به سر می‌بردند.

[۴۳] مؤید ثابتی، علی، تاریخ نیشابور، ص ۲۱۱.

[۴۴] لکه‌پارت، لورنس، نیشابور، مجله دانشکده ادبیات، ص ۳۴۸.

زلزله‌های نیشابور

الحاکم ابو عبدالله محمد بن عبدالله نیشابوری صاحب **تاریخ نیشابور** می‌نویسد که در حواشی تاریخ یمنی که در سال چهارصد و اندی از هجرت نوشته شده آمده است که نیشابور از ابتدای بنای آن تا تاریخ مؤلف کتب هجده مرتبه به زلزله ویران شده و مرتباً آباد گردیده و موقعیت خود را از لحاظ سیاسی، اقتصادی و فرهنگی البته انکی کمرنگ‌تر از گذشته‌اش، به دست آورده است.

بعد از زلزله‌های هجده‌گانه مذکور که تاریخ وقوع هیچ یک از آنان ذکر نشده زلزله سال ۵۳۰ هجری روی داد که در اثر آن شهر ویران شد. زلزله‌های دیگر در سال ۵۵۵ هجری هفت سال بعد از واقعه آتش سوزی و فتنه غزها به وجود آمد که شهر را بکلی خراب کرد و مردمی که باقی ماندند به شادیاخ رفتند. زلزله دیگری که می‌توان آن را مهیب‌ترین زلزله‌ها دانست زلزله سال ۶۶۶ ه. ق است که در شب جمعه رخ داد که در اثر آن از جمعیت نیشابور تنها هفتاد نفر که در صحرا بودند زنده ماندند. زلزله دیگر که می‌توان آن را آخرین زلزله ویرانگر منطقه دانست زلزله سال ۸۰۸ ه. ق است که یکشنبه آخر جمادی الاول به وقوع پیوست.

اندر سه زمان سه زلزله واقع گشت بر پانصدواند آنک شد شهر چو دشت شش سال فزون دوم و ره از ششصد و شصت از زلزله بار سوم هشتصد و هشت

[۴۵] حاکم نیشابوری، محمد بن عبدالله، تاریخ نیشابور، ص ۱۴۷-۱۴۶.

[۴۶] حاکم نیشابوری، محمد بن عبدالله، تاریخ نیشابور، مقدمه ص «کط».

[۴۷] طاهری، ابوالقاسم، جغرافیای تاریخی خراسان از نظر جهانگردان، ص ۱۷۵.

ابو القاسم طاهری می‌نویسد دشوار است اطمینان حاصل کرد که پس از هجوم مغولان شهر جدید نیشابور را در کدام محل بنا کردند و شهری که جهانگرد مغربی **ابن بطوطه** در سده هشتم هجری وصف می‌کند در کجا قرار داشته است. از آنجا که در ناحیه شادیاخ ویرانه‌ای به چشم نمی‌خورد احتمال دارد که نیشابور جدید را در محل شهر قدیمی‌تر نیشابور ساخته باشند.

آنچه این فرض را محتمل‌تر می‌سازد بقایای بازار قدیمی است که به فاصله کمی در سمت غربی تپه آلب ارسلان قرار دارد. زلزله، نیشابور قدیم را چنان ویران کرده است که اکنون جز چند تل خاک چیز دیگری از آن شهر پدیدار نیست. محل جدید شهر نیشابور سه یا چهار میلی شمال و شمال غربی شادیاخ واقع است. به فاصله ۲۴ میلی جنوب شرقی شهر جدید نیشابور آثاری برجای مانده است که تصور می‌شود از آن نیشابور عهد ساسانی باشد. میان این ویرانه‌ها و شهر کنونی نیشابور، در چهار میلی سمت جنوب و جنوب شرقی خرابه‌های نیشابور معروف سده‌های میانه به چشم می‌خورد.

[۴۸] طاهری، ابوالقاسم، جغرافیای تاریخی خراسان از نظر جهانگردان، طاهری، ص ۱۷۵، به نقل از نوشته‌های سایکس در مجله جغرافیایی لندن ژانویه ۱۹۱۱ میلادی،

ص ۱۵۳-۱۵۶.

شاید کاوش‌های آتی باستان‌شناسان بتواند گره از این مشکل بگشاید و بطور قطع محل احداث نخستین شهر نیشابور و شهرهای بعدی معلوم شود. اگر باستان‌شناسان به چنین توفیقی دست یابند مسلماً یکی از دشوارترین معماهای تاریخی را حل کرده‌اند چه زلزله‌های پیاپی و کاوشهای افراد گنج‌طلب و سوچو به حدی ویرانه‌های مختلف ناحیه نیشابور را زیر و رو کرده است که کاوشی طبق اصول علمی دشوار می‌نماید.

صنایع الدوله در کتابش به نمونه‌ای از خرابی‌های مردم آزمندی که در نیشابور به دنبال گنج می‌گشته‌اند اشاره می‌کند: «تا مدت‌ها مردم اطراف به خرابه‌های نیشابور می‌رفتند و حین کاوش مال فراوانی پیدا می‌کردند چنان که در زمن سلطان **جلال‌الدین خوارزمشاه** آن شهر را سالانه به سی هزار دینار که معادل ۵۴ هزار تومن حالیه باشد اجاره و مقاطعه دادند و گویند گاه می‌شد که مستاجرین در عرض یک روز معادل مال الاجاره یکساله را از آن جا اموال به دست می‌آوردند.»

[۴۹] اعتمادالسلطنه، محمدحسن، مطلع الشمس، ج ۳، ص ۶۸-۶۹.

در سال ۷۳۵ ه. ق که این بطوطه از نیشابور غزان خانی گذر کرده است آنجا را دمشق کوچک می‌خواند و وفور میوه، باغ‌ها و آب‌های نیشابور و بازارهای وسیع و پر کالای آن شهر را می‌ستاید.

[۵۰] ابن‌بطوطه، محمد بن عبدالله، سفرنامه ابن‌بطوطه، ترجمه فارسی، ص ۳۹۶.

نیشابور در زمان سربداران

در سال ۷۴۰ ه. ق هنگامی که نیشابور زیر فرمان سلسله **سربداران** سبزواری اداره می‌شد جغرافیائوس بزرگ ایرانی **حمداالله مستوفی** مدتی را در **خراسان** و بویژه نیشابور گذرانید. در عهد مستوفی هنوز نیشابور از شهرهای مهم و آبادان ایران به شمار می‌رفت. کشاورزی پارهای از توابع این ناحیه که بعدها به بلوک ریوند مشهور شد چندان رونق داشت که مثلاً در کنار رود میرآباد (یا به گفته حمدالله مستوفی بر کنار آب بوستان) چهل آسیا ساخته بودند که تمامی آنها بدون وقفه کار می‌کرد. سرعت عمل و گنجایش این آسیاها را از آن جا می‌توان دریافت که تا کشاورزان از دوختن سر یک جوال فارغ می‌شدند یک خروار غله آرد می‌شد.

[۵۱] کلابوخی، روی گونزالس، سفرنامه کلابوخی، ترجمه فارسی، ص ۱۸۹-۱۹۰.

نیشابور در عصر تیموری

در حمله امیر تیمور گورکانی خوشبختانه این شهر آسیبی ندید زیرا حکام دو ناحیه سبزواری و نیشابور خواجه علی مؤید سربداری و علی بیگ جانی قربانی سر به اطاعت تیمور نهادند، فرستاده ویژه‌هانی سوم شاه کاستیل و لئون (اسپانیا) روی گونزالس دی کلابوخی که در ماه ژوئیه سال ۱۴۰۴ میلادی (تابستان ۸۰۷ ه. ق) از نیشابور عبور کرده است شهر مزبور را بدین سان وصف می‌کند:

«شهر نیشابور در میان دشتی قرار گرفته و به دورش باغ‌ها و خانه‌های زیبایی دیده می‌شود... شهر بسیار بزرگی است که در آن همه گونه نعمت به حد وفور می‌توان یافت. نیشابور بزرگترین شهر خراسان است. در اینجا فیروزه به دست می‌آورد و هر چند این سنگ پر بها در دیگر نقاط نیز وجود دارد، فیروزه نیشابور مشهورترین انواع است... پیرامون نیشابور زمین بسیار حاصلخیز و جمعیت فراوان است.»

اما مقرر بود که نیشابور پس از ایمنی در برابر دست‌اندازی‌های لشکریان تیموری لطمه‌ها و خرابی‌های زلزله بزرگ دیگری را تحمل کند. چنان که پیشتر گفته شد، یکسال پس از نشتن شاه‌رخ فرزند امیر تیمور بر سریر فرمانروایی (۸۰۸ ه. ق) زلزله شدیدی که چندین شبانه روز ادامه داشت نیشابور را زیرورو کرد. با آن که در دوران پادشاهی شاه‌رخ و یا

سایر پادشاهان گورکانان ایران نیشابور دوباره سر بلند کرد و پارهای از رونق و شهرت از دست رفته خود را به چنگ آورد، اما اهمیت روزافزون هرات در عهد گورکانان ایران و انتقال پایتخت از قزوین به اصفهان در دوره صفویه مانع از آن گردید که نیشابور به رونق و آبادی پیشین بازگردد.

[۵۲] فریزر، جیمز بیلی، سفرنامه فریزر، ص ۴۰۴-۴۰۵.

نیشابور در عصر صفویه و افشاریه و قاجاریه

با ترقی روزافزون مشهد از لحاظ مهمترین شهر زیارتی در دوران پادشاهی صفویان نه فقط نیشابور مورد توجه بود بلکه مثل هرات و مشهد در معرض خطر هجوم از بکنان و ترکمانان و بالاخره مهاجمان افغانی قرار گرفت.

نخستین هجوم افغان‌ها در پایان دوره سلطنت شاه سلطان حسین باعث خرابی استحکامات و پارهای از ساختمان‌های بی مانند نیشابور گردید. اما این خرابی‌ها به هیچ وجه قابل قیاس با دومین هجوم افغانان نبود، در سال ۱۱۶۰ ه. ق به دنبال کشته شدن نادر شاه یکی از سرداران وی موسوم به احمدخان ابدالی که بعدها به احمدشاه درانی مشهور گردید نیشابور را محاصره کرد اما در آن سال موفق به تصرف شهر نشد، سال بعد مجدداً با لشکر نیرومندتری به پشت دیوار نیشابور آمد و پس از جنگی خونین سرانجام شهر را گشود و تیغ در میان مردم بی پناه نهاد. فریزر سیاح انگلیسی ضمن تشریح خرابی‌های وارد از دومین هجوم افغان‌ها بر نیشابور چنین می‌نویسد:

«به شهادت کسانی که آن رویداد را دیده‌اند و هنوز زنده‌اند بلاهایی که از هجوم افغان‌ها بر سر ساکنان نیشابور آمد دست کم از مصیبت‌های ناشی از هجوم مهاجمان تاتار نداشت. به گفته یکی از سالخورده‌ترین ساکنان نیشابور هجوم احمدخان شهر را چنان ویران ساخت که در درون دیوار نیشابور یک خانه مسکونی نماند و مدت‌ها این نابسامانی و درگیری ادامه داشت.»

خوشبختانه بلای وحشتناک چپاول و خرابی احمدخان ابدالی با رفتن وی سپری شد و موجباتی فراهم نیامد که دامنه ستمگری مهاجمان به سوی جنوب کشیده شود. عباسقلی خان بیلت گماشته احمدخان در نیشابور با دلسوزی و رعیت نوازی بی سابقه‌ای گروهی از رنجبران و کشاورزان متواری شهر را تشویق به بازگشت کرد و به ساختن دیوار شهر و مرمت پارهای از خرابی‌ها همت گماشت. انکانک مردمی که داریی خود را رها کرده و به بیغوله‌ها گریخته بودند از گوشه و کنار باز آمدند و هنگامی که نیشابور به دست **اقا محمدرضا قاجار** افتاد شهری به وجود آمده بود که یک دهم جمعیت و رونق پیشین را نداشت. فریزر که در سال ۱۲۲۸ از نیشابور عبور کرده است طول آن را چهار هزار قدم و جمعیت آن را بین ۳۰ تا ۴۰ هزار نفر تخمین زده و بازار اقتصادی این شهر را راکد نوشته است.

[۵۳] فریزر، جیمز بیلی، سفرنامه فریزر، ص ۴۰۵.

قحطسالی که در سال ۱۲۸۸ ه. ق بروز کرد چنان اوضاع اقتصادی نیشابور را مختل نمود که از ششصد بلب دکان فقط ۱۵۰ بلب دایر بماند که صاحبان آن‌ها با مرارت تمام از راه فروش نیازمندی‌های عادی زندگی گذران می‌کردند.

[۵۴] طاهری، ابوالقاسم، جغرافیای تاریخی خراسان از نظر جهانگردان، ص ۱۷۷.

در آغاز سده چهاردهم هجری شهر نیشابور به شکل مربع مستطیلی بود که پیرامون آن به ۳۳۰۰ گز (۳۴۳۲ متر) می‌رسید. دو خیابان یکی از مشرق به مغرب و دیگری از جنوب به شمال امتداد می‌یافت که این دو تقریباً در وسط شهر یکدیگر را قطع می‌کرد و نقطه تقاطع این دو چهار بازار نیشابور خوانده می‌شد. این چهار بازار از هر سمت به دروازه‌های منتهی می‌گردید که به ترتیب عبارت بود از دروازه **عراق**، دروازه مشهد، دروازه ارگ و دروازه پلچنار.

در حدود ده هزار نفر ساکنان شهر در چهارکوی: اصطخر، بالاگودال، سرسنگ و سعدشاه زندگی می‌کردند. صرف نظر از سادات قدیمی شهر که به حکم سنت دیرینه، مستمری خاص داشتند و مشمول تخفیف‌هایی از طرف دولت بودند اکثریت نزدیک به اتفاق نیشابوریان از راه کشاورزی و کار در معادن فیروزه و نمک امرار معاش می‌کردند. حدود چهار صد و پنجاه دکان نیازمندی‌های شهر را فراهم می‌ساخت و این شهر در این زمان دارای یازده گرمابه، دو دبستان و دو کاروانسرا بوده است.

کرزن سیاح انگلیسی که در سال ۱۳۱۰ از طریق دروازه پلچنار وارد شهر نیشابور شده است مدعی است که مدت‌ها قبل از ورود به شهر دیوارهای فروریخته و برج و باروهای ویران نیشابور و بر فراز آن‌ها سقف و گلدسته مسجد باشکوه جامع از دور نمایان بوده است.

و باز پانزده سال پس از نخستین سفر جرج کرزن، جاکسون محقق امریکایی وارد شهر نیشابور شده و درباره آن چنین نوشته است:

«جمعیت ده هزار نفری شهر در چهار کوی معتبر زندگی می‌کنند و کاروانسراهای شهر نسبتاً متوسط و چندین گرمابه عمومی بزرگ دارد اما بازارهای شهر نیشابور چندان وسیع نیست. و همچنین کار چهار صد و پنجاه بلب مغازه را بسیار با رونق توصیف نموده و تنها بنای معتبر و تاریخی آن را **مسجد جامع** دانسته که طبق سنگ نوشته موجود در آن مربوط به سال ۱۰۲۱ ه. ق، عصر **شاه عباس صفوی**، است؛ اما اصل بنای آن در سال ۸۹۹ ه. ق به همت علی پهلوان گرجی پسر بایزید بنا شده است.

[۵۵] طاهری، ابوالقاسم، جغرافیای تاریخی خراسان از نظر جهانگردان، ص ۱۸۷-۱۸۸.

علل ویرانی‌های پیلپی

شاید در دنیا سابقه نداشته باشد که شهری همچون نیشابور تا این اندازه ویران گشته و از نو قد برافراشته باشد. این شهر با عظمت و تاریخی، هم شلاق طبیعت خورده و هم طعم تلخ تاخت و تاز مهاجمان را چشیده است.

اگر به جریان این وقایع به دقت نظر کنیم می‌توان گفت که از قرن ششم هجری به بعد هر خرابی‌اش مقدمه‌ای بر آبادی‌اش بوده زیرا همین که بنایش به پایان می‌رسید، محکوم به ویرانی می‌گردید و تاکنون هیچ شهری چنین قدرت تجدید حیات از خود نشان نداده و نیز هیچ شهری این همه هدف خرابی‌های پی در پی قرار نگرفته است.

اگر ژرفتر بنگریم جستجوی علل تخریب پی در پی آن چندان دشوار نیست؛ نخستین و مهمترین علت این مهم را باید در موقعیت نیشابور جستجو کرد، زیرا نیشابور مانند تعدادی از شهرهای قدیمی دیگر چون **ری** و دامغان در شاهراه خراسان قرار گرفته و این گذرگاه به غیر از اولین وظیفه‌اش که پیوسته در خدمت تجارت و مسافرت بوده به کرات مسیر تهاجم بیگانگان نیز قرار داشته است.

اقوام وحشی جلگه‌ها و استپ‌های آسیای میانه بارها در طول این جاده به یورش پرداخته و کشتار، تاراج، غارت و ویرانی به ارمغان آورده‌اند!

علت دیگر آن است که همیشه طبیعت با این شهر غیرتمند سر ناسازگاری داشته و به تعبیری کنایه آمیز می‌توان گفت با مهاجمان همچشمی می‌نموده، چنان که لرزش‌های بنیان برانداز و پی در پی زمین در سرکوبی و انهدام این شهر سهمی کلان به عهده گرفته است. آنچه را سرداران فاتح صرف نظر می‌کردند زلزله‌ها بر باد فنا می‌دادند و البته باز نیشابور، آرام آرام تجدید قوا می‌کرد و از همین رو به تعداد دفعاتی که ویران شده از نو بنیاد گردیده و به پا خاسته است ولی بنای جدید آن همواره در محل سابق شهر پایدار نبوده و گاه تغییر مختصری می‌کرده است.

[۵۶] لکهپارت، لورنس، نیشابور، ترجمه دکتر عیلس سعیدی، مجله دانشکده ادبیات مشهد، ش چهارم، سال سوم، زمستان ۱۳۴۶، ص ۳۳۸-۳۳۷.

[۵۷] کرزن، جرج، ایران و قضیه ایران، ترجمه وحید مازندرانی، ج ۱، ص ۳۵۳، سال ۱۳۴۲ شمسی.

اما باید اذعان کرد که پس از هر زلزله و هر یورش با آن که تجدید بنا یافته از آن پس در عزای تاریخی فرزندان خویش نشست و دیگر هرگز همچون گذشته‌اش قد راست نکرده است. به طوری که امروز به صورت یکی از شهرهای درجه دوم استان خراسان (بعد از شهر مشهد) به حیات خویش ادامه می‌دهد و از همانند فرزندان بزرگوارش همچون **خیم**، **عطار** و بزرگان دیگر و نیز مدارس و دانشگاه‌هایش همچون **نظامیه** با آن همه استاد بلندپایه و دانشجو اثری برجای نمانده است.

علت مهم دیگری که مانع رشد سیاسی و تجدید قوای نیشابور شد ایجاد قطب بزرگ مذهبی، سیاحتی مشهد با جاذبه‌های عظیم و گسترده است که به سرعت رشد یافت و مهمترین شهر خراسان و بلکه سراسر ایران گردید. مشهد از زمان ویرانی طوس به دست پسر تیمور گورکانی و سپس توجه سلاطین صفویه به واسطه وجود مرقد مطهر **حضرت امام رضا**

فیروزه نیشابور

فیروزه سنگی آبی رنگ و گران‌بها است که از جواهرات معروف جهان شمرده می‌شود و معدن آن در دنیا در چند کشور بیشتر وجود ندارد. از آن جمله در ترکستان و آسیای صغیر و همچنین در جنوب غربی ایالات متحده امریکا در نیومکزیکو، آریزونا، کلرادو و نوادا، یافت می‌شود. اما از بین تمام معادن فیروزه جهان فیروزه معدن نیشابور از همه مرغوب‌تر و پربهاتر می‌باشد. چنان که محمد بن منصور صاحب گهرنامه می‌نویسد: «فیروزه غیر نیشابوری را اعتبار چندانی نیست و فیروزه‌های نیشابوری هفت نوع است: (۱) ابواسحاقی (که فیروزه‌ای به غایت رنگین و شفاف است)؛ (۲) فیروزه از هری (که قریب به ابواسحاقی است)؛ (۳) سلیمانی؛ (۴) زرهونی؛ (۵) خلکی؛ (۶) عبدالمجیدی؛ (۷) عدلیبی؛ و فیروزه دورنگ را ابرش خوانند».

معدن فیروزه نیشابور در شش دره از کوه‌های موسوم به بار معدن در ۵۰ کیلومتری شمال غربی نیشابور در بلوک ریوند واقع است و تاکنون به منظور به دست آوردن فیروزه، بیش از صد غار در این دره‌ها ایجاد شده است.

شهرت فیروزه نیشابور از روزگاران قدیم بر سر زین‌ها بوده و گویندگان و نویسندگان در وصف آن سخن‌ها گفته‌اند. از آن جمله محمد بن بکران خراسانی در سال ۶۰۵ ه. ق در کتاب جهان‌نامه خود که به نام سلطان علاءالدین خوارزمشاه نوشته است چنین می‌گوید:

«فیروزه، کن اصلی آن در نیشابور است در کوه‌های بشل و اردلان، و آن کن را ابواسحاقی خوانند و مگر اول کسی که آن کن پدید آورده است ابواسحاق نام بوده است و پیروزه این کن بهتر و نیکوتر و پایدارتر از پیروزه‌های دیگر است».

پانویس

۱. آثار باستانی خراسان، ج ۱، ص ۱۳۱-۱۳۳.
۲. آمارگیری جمعیت سال ۱۳۷۰ مرکز آمار ایران.
۳. مفخم، لطف‌الله، فرهنگ آبادی‌های ایرانی، سازمان جغرافیای کشور، ج ۱۱، ص ۴۸۲.
۴. مفخم، لطف‌الله، فرهنگ آبادی‌های ایرانی، سازمان جغرافیای کشور، ج ۹، ص ۴۳۱ و نقشه‌های موجود.
۵. فصلنامه تحقیقات جغرافیایی، ش ۲۱، ص ۱۳۴.
۶. گزارش مطالعات نیمه تفصیلی خاکشناسی، دی ماه ۱۳۴۹، ص ۵-۳، پارس کسولت، مهندسین مشاور.
۷. جنیدی، فریدون، زندگی و مهاجرت نژاد آریا، تهران، ۱۳۵۸، ص ۸۶.
۸. جنیدی، فریدون، زندگی و مهاجرت نژاد آریا، تهران، ۱۳۵۸، ص ۹۷.
۹. مؤید ثابتی، علی، تاریخ نیشابور، تهران، ۱۳۵۵، ص ۹.
۱۰. مشکور، محجواد، پارتی‌ها یا پهلویان قدیم، تهران، ۱۳۵۰، ص ۱۰۱.
۱۱. حاکم نیشابوری، محمد بن عبدالله، تاریخ نیشابور، به اهتمام ریچارد. ن. فرای، فرهنگ ایران زمین، دفتر چهارم، ۱۳۳۲، ص ۳۵۳.
۱۲. ایران‌شاه، انجمن زردشتیان ایرانی هند، بمبئی، ۱۹۲۶، ص ۸.
۱۳. گرایلی، فریدون، نیشابور شهر فیروزه، مشهد، ۱۳۵۷، ص ۷-۸.
۱۴. لسترنج، گای، سرزمین‌های خلافت شرقی، ترجمه محمود عرفان، تهران، ۱۳۳۷، ص ۴۹.
۱۵. لسترنج، گای، سرزمین‌های خلافت شرقی، ترجمه محمود عرفان، تهران، ۱۳۳۷، ص ۴۰۹.
۱۶. لکه‌پارت، لورنس، شهرهای نامی ایران، ترجمه سعادت نوری، اصفهان، ۱۳۲۰، ص ۴۴.
۱۷. مدیر شانچی، کلطم، «حدود خراسان در طول تاریخ»، نشریه دانشکده معقول و منقول، مشهد، ش ۱، ص ۱۳۴۷، ص ۱۴۶.
۱۸. شاهنامه، تهران، ۱۳۶۳، ج ۳، ص ۲۱.
۱۹. شاهنامه، تهران، ۱۳۶۳، ج ۴، ص ۹۵.
۲۰. طبری، محمد بن جریر، تاریخ طبری، وقایع ایران قبل از اسلام.
۲۱. کولونین، گ، تمدن ایران ساسانی، ترجمه دکتر عنایت‌الله رضا، تهران، ۱۳۵۰، ص ۸۸.
۲۲. کولونین، گ، تمدن ایران ساسانی، ترجمه دکتر عنایت‌الله رضا، تهران، ۱۳۵۰، ص ۹۸.
۲۳. حاکم نیشابوری، محمد بن عبدالله، تاریخ نیشابور، به اهتمام ریچارد. ن. فرای فرهنگ ایران زمین، دفتر چهارم، ۱۳۳۲، ص ۳۵۰-۳۵۱.
۲۴. حاکم نیشابوری، محمد بن عبدالله، تاریخ نیشابور، به کوشش بهمن کریمی، ۱۳۳۷، ص ۱۱۹.
۲۵. حاکم نیشابوری، محمد بن عبدالله، تاریخ نیشابور، به کوشش بهمن کریمی، ۱۳۳۷، ص ۱۱۹.
۲۶. لسترنج، گای، سرزمین‌های خلافت شرقی، ص ۴۰۸-۴۰۹.
۲۷. حاکم نیشابوری، محمد بن عبدالله، تاریخ نیشابور، مقدمه صلا تالچ.
۲۸. کرزن، جرج، ایران و قضیه ایران، ترجمه وحید مازندرانی، ج ۱، ص ۳۵۲.
۲۹. مؤید ثابتی، علی، تاریخ نیشابور، سال ۱۳۵۵، ص ۷۷-۷۹.
۳۰. پیرنیا، حسن، تاریخ ایران، ص ۷۵-۷۸.
۳۱. حاکم نیشابوری، محمد بن عبدالله، تاریخ نیشابور، ص ۱۴۱.
۳۲. حاکم نیشابوری، محمد بن عبدالله، تاریخ نیشابور، ص ۱۳۰.
۳۳. پیرنیا، حسن، تاریخ ایران، ص ۱۱۲-۱۱۱.
۳۴. حاکم نیشابوری، محمد بن عبدالله، تاریخ نیشابور، مقدمه ص «کز».
۳۵. مولوی، آثار باستانی خراسان، ص ۱۱۵.
۳۶. حاکم نیشابوری، محمد بن عبدالله، تاریخ نیشابور، مقدمه ص «کز».
۳۷. پیرنیا، حسن، تاریخ ایران، ص ۲۱۸-۱۹۵.
۳۸. پیرنیا، حسن، تاریخ ایران، ص ۳۰۹.

۳۹. ↑ تاریخ ایران، بخش اول از صدر اسلام تا مغول، ص ۳۶۳-۳۶۱.
۴۰. ↑ طاهری، ابوالقاسم، جغرافیای تاریخی خراسان از نظر جهانگردان، ص ۱۷۳.
۴۱. ↑ حاکم نیشابوری، محمد بن عبدالله، تاریخ نیشابور، مقدمه ص «کط.ول».
۴۲. ↑ اسفرزای، معین‌الدین محمد، روضت الجنّت فی اوصاف مدینة الہرات، ج ۱، ص ۲۶۶-۲۵۴.
۴۳. ↑ مؤید ثابتی، علی، تاریخ نیشابور، ص ۲۱۱.
۴۴. ↑ لکه‌پارت، لورنس، نیشابور، مجله دانشکده ادبیات، ص ۳۴۸.
۴۵. ↑ حاکم نیشابوری، محمد بن عبدالله، تاریخ نیشابور، ص ۱۴۶-۱۴۷.
۴۶. ↑ حاکم نیشابوری، محمد بن عبدالله، تاریخ نیشابور، مقدمه ص «کط».
۴۷. ↑ طاهری، ابوالقاسم، جغرافیای تاریخی خراسان از نظر جهانگردان، ص ۱۷۵.
۴۸. ↑ طاهری، ابوالقاسم، جغرافیای تاریخی خراسان از نظر جهانگردان، طاهری، ص ۱۷۵، به نقل از نوشته‌های سایکس در مجله جغرافیایی لندن ژانویه ۱۹۱۱ میلادی، ص ۱۵۳-۱۵۶.
۴۹. ↑ اعتمادالسلطنه، محسن، مطلع الشمس، ج ۳، ص ۶۸-۶۹.
۵۰. ↑ ابن بطوطه، محمد بن عبدالله، سفرنامه ابن بطوطه، ترجمه فارسی، ص ۳۹۶.
۵۱. ↑ کلاویخو، روی گونزالس، سفرنامه کلاویخو، ترجمه فارسی، ص ۱۸۹-۱۹۰.
۵۲. ↑ فریزر، جیمز بیلی، سفرنامه فریزر، ص ۴۰۴-۴۰۵.
۵۳. ↑ فریزر، جیمز بیلی، سفرنامه فریزر، ص ۴۰۵.
۵۴. ↑ طاهری، ابوالقاسم، جغرافیای تاریخی خراسان از نظر جهانگردان، ص ۱۷۷.
۵۵. ↑ طاهری، ابوالقاسم، جغرافیای تاریخی خراسان از نظر جهانگردان، ص ۱۸۷-۱۸۸.
۵۶. ↑ لکه‌پارت، لورنس، نیشابور، ترجمه دکتر عبّاس سعیدی، مجله دانشکده ادبیات مشهد، ش چهارم، سال سوم، زمستان ۱۳۴۶، ص ۳۳۸-۳۳۷.
۵۷. ↑ کرزن، جرج، ایران و قضیه ایران، ترجمه وحید مازندرانی، ج ۱، ص ۳۵۳، سال ۱۳۶۲ شمسی.

منبع

[ابراهیم زنگنه، «شهرستان نیشابور و مهمترین وقایع تاریخ آن»، فصلنامه مشکوة، شماره ۵۵، گروه جغرافیای ممالک اسلامی، تاریخ بازیابی ۱۳۹۷/۸/۲۲.](#)

رده‌های این صفحه: [شهرهای تاریخی استان خراسان رضوی](#) | [شهرهای تاریخی ایران](#) | [شهرهای مذهبی استان خراسان رضوی](#) | [شهرهای مهم ایران بعد از اسلام](#) | [شهرهای مهم ایران قبل از اسلام](#)